



صفحه نو

شماره سوم - سال اول پنجشنبه ۲۳ سنبله ۱۳۷۴ هـ ش



هفته نامه خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان

۴ صفحه : ۲ روپیه پاکستانی ۲۰۰ افغانی

UNIVERSITY TOWN, PESHAWAR P. O. BOX: 1073

شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی

حمله بر سفارت پاکستان در کابل

شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان، طی جلسه مورخ ۱۳۷۴/۶/۱۹، حمله سازمان یافته و دستوری عناصر وابسته به دستگاه فاشیستی کابل را بر سفارتخانه دولت پاکستان در کابل منافی هر گونه اصول دیپلماتیک و حقوق بین الدول بیان داشته و همچنان این عمل را اهانت صریح به حیثیت و روابط سیاسی دو ملت برادر پاکستان و افغانستان اعلام نموده، آن را شدیداً محکوم کرد.

به گزارش خبرنگار «صفحه نو» از بامیان، در این جلسه که تحت ریاست محترم استاد خلیلی، دبیر کل حزب وحدت اسلامی دایر شد، اقدام اخیر حاکمیت فاشیستی نشانه عدم تعهد و وفاداری یک ملت بی فرهنگ و بسواد به تمامی ارزشها و حیثیت ملی و بین المللی کشور تلقی گردیده و اعلام شد که ملت افغانستان از اینگونه عقده گشایی های ضد بشری ابراز انزجار نموده و از آن شدیداً متأثر است.

در ادامه، این جلسه از تمامی حکومت ها و مجامع بین المللی خواسته شد که برای مصون ماندن کارمندان و اتباع خویش نماینده کمی های رسمی شان را از کابل به سایر ولایات کشور انتقال دهند.

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

فاشیسم به نفع بن بست فردا می شکند

مسعود نابود شدنیست! چون فردا از آن هیچ جلا و قاتل نبوده است. طوفان خشم، حاصل نفرتی است که حاکمیت انحصاری و تبعیضی درووان ملت به جا میگذارد؛ ولی ایاتاکون زمینه بی تدارک دیده شده است که بتواند جلوگیری از رشد و ظهور ماهیت مسعود، در وجود فردا بگیری نماید؟

بادی را که مسعود کاشته بود، اینک فصل طوفان آن به بار نشسته است؛ و این، سرنوشت هر فاشیستی است که حفظ قدرت و انحصار را بر صداقت به سرنوشت انسان و اجتماع آن ترجیح داده است. قدرت، انحصار و امتیاز، غرور را به نقصان تعقل و دور اندیشی بزرگ میسازند. بستن چشم بر آینده و تاریخ، شکست مرگبار و تقدیر ذلالت را از آن غاصب قدرتمند میسازد؛ اما در میان افتخار، غرور و زنده گی و مرگ قهرمان ویرانگر ارزشها، صرف ملت است که به بهای هستی خویش، باید کفاره لذت کم مدت سرنوشت سیاسی و اجتماعی افسار خویش را بپردازد.

مسعود نابود شدنیست! چون فردا از آن هیچ جلا و قاتل نبوده است. طوفان خشم، حاصل نفرتی است که حاکمیت انحصاری و تبعیضی درووان ملت به جا میگذارد؛ ولی ایاتاکون زمینه بی تدارک دیده شده است که بتواند جلوگیری از رشد و ظهور ماهیت مسعود، در وجود فرد دیگری نماید؟ از همینجاست که ملت ما یکبار دیگر در آستانه امید و ناامیدی سرنوشت عادلانه، سیاسی افسار خود قرار گرفته است.

شکست فاشیست، جشن رهایی ملت هاست؛ و اما اندیشه، انحصاری که عادی ترین عنصر سیاسی را در نظام خویش به فاشیسم تبدیل میکند، این جشن را به تنفسی تبدیل میکند که باید آماده گی برای مقابله در برابر حادثه بی به مراتب خونین دیگر در فردا داشت.

درد اجتماعی ملت ما، فقدان عدالت سیاسی است. بدون درد این موضوع بنیادی، هر نسخه وارذاتی، درد را به بحران هر چه حادثتر آن منجر میکند. نسخه عدالت سیاسی برای افسار ملت، هنوز هم در محدوده، چند تا دعه، عوامفریبانه ایست که قدرت های یک تاز نظامی، پشتیبان مرگ آفرین برای نقض و خیانت به آنها بوده اند.

مسعود، مثل هر خابین به سرنوشت مشترک افسار ملت، محکوم به زوال و تقابل با خشم ملت است؛ اما نظام تولید کننده مسعودها، هنوز هم بدون بدیل سیاسی خویش باقی مانده است و سرنوشت ملت را به جهت بن بست فاجعه انگیز آینده هرشار میدهد.

(صفحه نو)

اعلامیه حزب وحدت اسلامی افغانستان

سازماندهی تظاهرات، حمله بر سفارتخانه و قتل و جرح پرسونل دیپلماتیک آن، علاوه بر آنکه بزرگترین اهانت به شخصیت حقوقی - سیاسی و روابط دیپلماتیک ملت ها محسوب میشود، نقض کننده، حق مصونیت دیپلماتیک در چوکات حقوق بین الدول نیز تلقی میگردد

با پیوستن فرماندهان فکوری و فیاض به جبهه ضد فاشیستی

پایگاه های اجیران دشمن از ولسوالی خوشک برچیده شد

با برچیده شدن پایگاههای اجیران دشمن در ولسوالی خوشک، سنگ تخت و اشترلی، بیش از هشتاد در صد ولایت ارزگان آرامش و امنیت خود را بازیافته، و نیروهای نظامی خویش را به خطوط مقدم جبهه ضد فاشیستی گسیل داشتند.

روزنامه The News در یک گزارش افشاگرانه به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۵:

در ماسکو این باور رتد کرده بود که مسعود را به قدرت برسانند و دست از نجیب الله بردارند

«مسعود احتیاط زیادی به خرج میداد و لذا ما نتوانستیم تضمین امنیت را دریافت کنیم.» تورلیاس می گوید تلاش دیگر برای رسیدن به یک توافق دو ماه بعد تر صورت گرفت. وی گفته است که توافقات ابتدایی بر سر مصونیت عبور نیروهای شوروی از افغانستان بود و ورنیکف طی نامه بی به ماسکو عنوانی مشاور نظامی گریباچف نوشته بود که مسعود برابلم عمده برای ارتش روسیه در افغانستان است و همچنین تذکر داده بود که پس از آنکه روسها، افغانستان را ترک گویند مسعود رهبر حقیقی این کشور خواهد بود.

تورلیاس در قسمتی دیگر از اظهارات خود میگوید: «من اطلاع دارم که ورنیکف در یک سند برای حکومت شوروی نوشته بود که برای روسها لازم است با مسعود، روابط خوب و قس دایمی برقرار سازند و بهتر است که وی را به جای نجیب الله تقویت نمایند.» وی می افزاید که این سند یک سال قبل از خروج روسها نوشته شده بود و یاد آوری میکند که در ماسکو تغییر عقیده ایجاد شده و این باور رتد کرده بود که مسعود را به قدرت برسانند و دست از نجیب الله بردارند.

اسمعیل خان، گزارشگر روزنامه، نیز که با دنیایس تورلیاس (Denais Turlias) فرماندهان طرح و عملیات ارتش شوروی در افغانستان که فعلاً به عنوان مشاور نظامی رئیس جمهور لیتونی ایفای وظیفه میکند، مصاحبه بی در دفتر کار او انجام داده است، پرده از توافقات پنهانی بی بر میدارد که قبل از خروج روسها میان احمدشاه مسعود و جنرالهای روسی به عمل آمده بود.

اسمعیل خان در این گزارش خود از احمدشاه مسعود به عنوان وزیر دفاع کابل و «شیر پنجشیر» یاد کرده، به نقل از جنرال تورلیاس می نویسد که وی دیوار با روسها بر سر مسأله انتقال قدرت از داکتر نجیب الله به توافق رسید ولی بعداً به آن عمل نکرد. تورلیاس افسانه ساخته است که دیوار تاریخ، ساعت و جای ملاقات میان مسعود و جنرال ورنیکف فرمانده عمومی ارتش روس در افغانستان تعیین گردید. تورلیاس می افزاید: «من برنامه را ریخته بودم که ورنیکف به پنجشیر برود اما بار اول وضعیت در پنجشیر تغییر کرد و رفتن ورنیکف به آنجا خطرات زیادی داشت، چون هم از جانب مسعود و هم از جانب ما تضمین مسایل امنیتی به طور درستی فراهم نگردیده بود» وی میگوید که

نشانه های سفارت

حیثیت سیاسی ملتها را خاکستر می کند

حمله بر سفارت دولت پاکستان در کابل و قتل و جرح پرسونل دیپلماتیک آن، یکی از وحشتناکترین عملکردهای انتقامجویانه و عقده بی به حساب می آید که بی مغزی و بی شعوری انحصار گران مرکزیت سیاسی ملت افغانستان را به نمایش میگذارد.

صفحه ۲

اسماعیل خان

آینده هر همگام فاشیسم

اسماعیل خان سمبول نو شکست است. یکی شکست همگامی با باطل و دیگر شکست هر اندیشه و خلق بی که صرفاً به خاطر قدرت یک نژاد و منطقه، بر برابر حقوق اجتماعی، سیاسی و انسانی افسار ملت خیانت مینماید؛ این امر از مومن تاریخ است. هیچ قدرت کور نتوانسته است که مسیر تعالی و رفوع عدالت خدا بر زمین را سد کند؛ این قانون الهی است.

صفحه ۳

تشیع دریاری

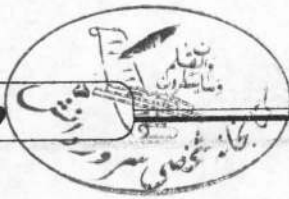
از خیانت مذهبی تا سرده کی سیاسی

بیرون شدن فاشیسم از مغز و تشیع دریاری از نقاب مذهب و سرنوشت و تاریخ و روضه و گریه و دست بوسی، محصول فاجعه انشار برای غرب کابل بود که در نتیجه آن مرفق شد، از فاجعه هولناکتری که به منظور کوبیدن تمامی هسته های مقاومت در این سرزمین، طراحی شده بود، جلوگیری به عمل آرد

صفحه ۲

باوازه های ایثار و صداقت به شهر سارده های ما!

صفحه ۳



شعله های سفارت،

حیثیت سیاسی ملتها را خاکستر میکند

ناشیزم کابل که از بدو آغاز انحصار مرکزیت سیاسی ملت، صرفاً حاکمیت یک ولسوالی بوده، در هر اقدام خویش، در پهلوی ریختن خون ملت در کشور، حیثیت بین المللی ملت را در بیرون از مرز های کشور نیز به زمین زده است

تاریخ گزاف است که جنگ های خونینی بعد از قتل ایلچی این یا آن کشور به وقوع پیوسته است. دیپلمات، همان ایلچی دبروز است که با تکامل جوامع بشری به حقوق خاص خویش، به شکل دینی و نظر به یک قرار داد بین المللی، در یک کشور مقیم میگردد. فاشیزم کابل، که از بدو آغاز انحصار مرکزیت سیاسی ملت، صرفاً حاکمیت یک ولسوالی بوده، در هر اقدام خویش، در پهلوی ریختن خون ملت در کشور، حیثیت بین المللی ملت را در بیرون از مرز های کشور نیز به زمین زده است. ملت ما شاهد است که مسعود، یگانه قاتل حیثیت و شرف بین المللی ملت افغانستان و تباه کننده، هستی علمی، فرهنگی و تمام ارزش های تاریخی آن است. نام عملکردهای این میکائیزم صرفاً نظامی و ولسوالی سالاری را با سیاه ترین عمق بیسوادی و بی فرهنگی آن صرفاً حفظ قدرت چند فرد سلاح به دست درجه پنجمی تشکیل میدهد که جز عقده گشایی و انتقامجویی های شیدانه و غیر انسانی، هیچ صفت دیگری را برای آن داده نماند.

عظمت ظلمی، ریشه اش به آن بخش از اعتقادات و عملکرد های سیاسی تعلق میگیرد که در روابط اجتماعی آن بیشتر از اعتقاد به انسانیت و حقوق انسانی، ایمان به قدرت وجود دارد. شورونیزم و بعداً فاشیزم، صرفاً بر مبنای قدرت و عظمت ظلمی های نژادی عمل نموده و برای این آیدیال غیر معقول و ضد بشری، هرگونه عملکرد برای نابودی قدرت های رقیب را مجاز می شمرد. دیپلوماسی نظام های انحصاری در چوکات اندیشه ها و عملکرد های فاشیستی، تا زمانی که قدرت شان به خطر مراجعه نشده است، خیلی ها تظاهر به روابط عادی مینمایند ولی به مجرد کوچکترین تزلزل و احساس خطر، خود را به هیچ الزام انسانی و حقوقی پایند احساس نکرده و تمام عملکرد های آن، به عقده گشایی های دو منشانه تبدیل میشود.

حکومت و حکومت داری صرفاً مرجعیت سیاسی بی است که ناپایده گی از هویت یک ملت مینماید. هر اقدام سیاسی حکومت، به عنوان آزاده، سیاسی ملت تلقی میشود. شخصیت های گرداننده روابط ساسی یک کشور با کشور های دیگر، صرفاً ناپایده گی از حضور سیاسی ملت خویش در مجامع بین المللی میکنند.

حسه بر سفارت دولت پاکستان در کابل و قتل و جرح پرسونل دیپلماتیک آن، یکی از وحشتناکترین عملکردهای انتقامجویانه و عقده بی به حساب می آید که بی مغزی و بی شعوری انحصار گران ملت خویش از حاکمیت کوز و بیسواد فاشیستی، بیان کرده و از عمق درد اجتماعی ملت خویش میتوانیم بگوئیم که وقتی مسعود، حیثیت و شرف ملت را برای قدرت چند روزی، تا این حد نزول داده است، چگونه میتواند حرمت افغانستان را به غنایش ملت های بیگانه را درک کند.

روابط دیپلماتیک بعد از رشد ناسیونالیسم و رسیدن آن به مرحله کنونی، یگانه ضرورتی بوده است که نه تنها برای حفظ روابط سیاسی بین المللی کشورها، بلکه برای ایجاد روابط دوستانه و پیوند همیشگی کشور ها در سرزمین واحدی تلقی میگردد. به همین دلیل است که حضور دیپلماتیک یک کشور در کشور دیگر، به مثابه موجودیت یک قلمرو در قلمرو دیگر تلقی گردیده است. حقوق دیپلماتیک، در چوکات حقوق بین الدول، یکی از با اهمیت ترین بخش فعالیت های سیاسی کشور ها را در خارج از قلمرو آنها تشکیل میدهد. مصونیت دیپلماتیک، یکی از ماده های اساسی حقوق دیپلوماسی در روابط بین المللی محسوب میشود؛ چون دیپلمات، ناپایده سیاسی یک ملت در میان ملت دیگر تلقی میگردد. بر همین اساس است که ضرب المثل خیلی ها مشهوری در حقوق دیپلوماسی وجود دارد که: «سگ دیپلمات نیز از مصونیت دیپلماتیک برخوردار است». نباید فراموش گردد که دیپلمات، اگر از یکطرف ناپایده سیاسی یک ملت محسوب میشود، از طرف دیگر شخصیتی است که هیچگونه الزامی در برابر عملکرد های سیاسی دولت متبوع خویش، به عنوان یک فرد، ندارد. دیپلمات صرفاً ایلچی و پیام رسان سیاست کشور خویش در کشورهای دیگر است. مصونیت ایلچی ها یا پیام رسان ها، از گذشته های خیلی دور یک امر پذیرفته شده بوده است و

بین الدول بوده، بلکه توهین به مرکزیت سیاسی ملت پاکستان نیز میباشد. ما معتقدیم که یک پاکستانی با آنکه در شام شریکی بیشتر از یک و نیم دهه با ملت افغانستان، این امر را به خوبی درک میکند که فاشیزم کابل، وقتی خون ملت خویش را بیرحمانه میریزاند، چگونه میتواند متکی به حقوق بین الدول و حقوق انسانی بوده و اهانت به حیثیت و حقوق سیاسی یک ملت ننماید. روی همین ملحوظ است که ملت افغانستان و سازمان های سیاسی آن که متعهد به شرف و حیثیت حقوقی و سیاسی ملت های برادر هستند، این عمل خلاف تعقل و اهانت آمیز به یک ملت را بزرگترین داغ دیپلماتیک در تاریخ سیاسی دیپلوماسی افغانستان تلقی مینمایند. سازماندهی حمله به یک سفارتخانه و صرفاً بیانگر همان عقده هایی است که شخصیت کوچک سیاسی نظامیان، حاکم بر پایتخت ملت افغانستان را هویدا میسازد. شکست نظامی فاشیزم کابل در حوزه جنوب غرب و سقوط هرات، به بهانه اتهام مداخله، حکومت پاکستان، هیچگاهی این حق را به حاکمیت نظامیان احساساتی نمیدهد (ص ۴)

تشیع درباری، از حیثیات مذهبی تا پروردگاری سیاسی

(۲۳ سنبله ۱۳۷۴: آغاز یک تاریخ)

دو سال و اندی بود که غرب کابل، به سرزمین انفجار و دود و آتش تبدیل شده بود. در هر جفت این سرزمین، خون فقیر گرسنه ای به نشانه مظلومیت انسان در تقاضا فاشیستی شبه اسلامی، دله بسته و در هر خانه، آن مائمی رخنه کرده بود. هوس زنده گی آرام و فراق از وحشت مرگ، دیری بود که قلب ها را ترک گفته و به جای آن موربانه، پاس ویدیویی و نفرت، روانها را می کارید. غرب کابل با اصرار مظلومانه اش، می کوشید که تجربه مقاومت انسان گرسنه در برابر فاشیزم خونخوار را زنده نگه دارد و جلو حاکمیت ضد مردم را با اشک و خون و تکه های گوشت و استخوانش، بگیرد. غرب کابل، در طی این دو سال و چند ماه، علاوه بر ده ها جنگ فرسایشی و گلوله باری های ممتد خانه و جاده هایش، هفت جنگ خونین را پشت سر گذاشته بود که فاجعه سیاه و سهمگین افشار، یکی از آنان بود. طعم ترازیدی افشار، در کام غرب کابل تلختر و خاطره، آن سوزناکتر بود، زیرا که اینجا دشته، دست و پنجه همراه پهلوی هزاره را دریده و حلقومش را فشرده بود. بنا به ترازیدی افشار، اگر برای ملت افغانستان نقطه سیاهی بود که تاریخ برادری انسانی و اجتماعی اش را لکه دار ساخته و نشان داد که چگونه وجدان خفته، این جامعه، بر لگدمال شدن حرمت انسان و عفت و ناموس مردم آن توسط «تشنه به خونان هزاره»، تکمیل کرد و صرفاً به عنوان برگگی از حاکمیت اسلام و جهاد از آن استقبال نمود؛ برای غرب کابل و انسان فقیر ویی بناد آن صفحه، آگاهی بی بود که در آن، هم خود و هم دشمن خود را با تمامی عمق و ماهیت و در تمامی چهره ها و موقعیت های آن شناسایی کرد؛ بیرون شدن فاشیزم آذخوار و تشیع درباری از نقاب مذهب و سزوش و تاریخ و روضه و گریه و دست بوسی، محصول فاجعه افشار برای غرب کابل بود که در نتیجه، آن مرفق شد، از فاجعه هولناکتری که به منظور کوبیدن تمامی هسته های مقاومت در این سرزمین، طراحی شده بود، جلوگیری به عمل آرد. غرب کابل قویاً به حافظه داشت که فاشیزم قبل از فاجعه، افشار، روی چه محورهایی اتکا کرده بود:

- تشیع درباری (سید انورزی، سید جاوید، سید هادی، سید جگرن، محسنی...)
- تبلیغات توسط عمال خریداری شده و آماتور جهت ایجاد روحیه باس، بدبینی و فاصله از رهبریت سیاسی... در میان مردم.
- خریداری قوماندانان و مدافعین نا آگاه، سنگرها به وساطت تشیع درباری.
- کشف تمامی اسرار، خطوط ارتباطی و امکانات نظامی حزب وحدت توسط تشیع درباری.
- جنگ فرسایشی دوامدار به منظور خورد کردن روحیه سنگرداران و مردم.
- عملیات منظم، هماهنگ و شدید.
- فاشیزم در عملیات بعدی خود علیه غرب کابل، بازم دقیقاً تشنه افشار را با یکمقدار تمهیدات و سرمایه های گسترده تر کاپی کرده و ظاهراً امیدواری هایش نیز بیشتر بود. برنامه های فاشیزم، اینبار عملاً از زمانی آغاز شد که شورای مرکزی حزب وحدت، از بامیان به کابل منتقل و سران تشیع درباری در محور خصومت با جامعه و رهبریت سیاسی هزاره و نیز رابطه با حاکمیت سیاسی ضد هزاره، به هم گره خوردند و فعالیت های تخریبی و عقده آلود شان را که قبلاً به طور پراکنده و نا هماهنگ صورت می گرفت، در بستر واحدی به جریان انداختند.
- پروژه «آزادی» که اسناد آن پس از قیام ۲۳ سنبله ۱۳۷۴ توسط نشریات حزب وحدت در داخل و خارج از کشور افشا و منتشر گردید، به تاریخ ۱۳۷۲/۹/۸ میان آقای اکبری و داکتر عبدالرحمن امضاء شد. در این پروژه تعهدات متقابل تشیع درباری و حاکمیت فاشیستی، به طور واضح و مفصل درج گردید و آقای اکبری برای از میان بردن رهبر شهید و کشاندن حزب وحدت در خط «دولت اسلامی» تعهد سپرد و داکتر عبدالرحمن نیز متقابلاً تأمین مصارف و امکانات مورد ضرورت آن را عهده دار شد.
- پس از امضاء و تصویب این پروژه، اولین اقدام عملی تشیع درباری جهت اثبات وفاداری اش به حاکمیت فاشیستی، رو پوش انداختن بر فاجعه افشار بود که به عنوان درباری خصومت و دشمنی میان جامعه هزاره و حاکمیت فاشیستی فاصله ایجاد میکرد. تشیع درباری، در سالروز این فاجعه، بر سر مزار شهید بلخی در افشار، پرده نفاق خود را درید و در حضور صدها تن از داغداران غرب کابل به سر سلامتی داکتر عبدالرحمن - طراح و عامل فاجعه افشار - صلوات فرستاد و سیاف را با عمق کینه و دشمنی اش در برابر هزاره، «برادر سیاف» خطاب کرد؛ مطابق تعهدات تشیع درباری، عده بی از نیروهای نظامی حزب وحدت نیز به بهانه، پس گرفتن افشار، به آن منطقه فرستاده شدند تا نیروهای فاشیستی مستقر در آنجا، برای جنگ در جبهات ضد شورای هماهنگی فراغت پیدا کنند. سران تشیع درباری برای رجز خوانی این شاهکار شان، در حضور مردم اعلام کردند که «مزاری افشار را در جنگ از دست داد و ما در صلح پس گرفتیم!».
- البته این اقدام تشیع درباری که ستیزه صریح با احساسات و عواطف مردم داغدار غرب کابل و مخصوصاً افشاریان به خون نشسته داشت، با واکنش شدید و خشناکین مردم مواجه شد که ضمن تظاهرات عظیم و همگانی خویش در زمستان ۱۳۷۲، آنرا به غنایش گذاشتند. (ادامه دارد)



اسماعیل خان

علوی

آینده هر همگام فاشیزم

مسعود شکست هرات را خیانت اسماعیل خان ماست مالی میکند؛ جنرال عظیمی، معاون با صلاحیت اسماعیل خان، بوج ترین موضعگیری منظوری و زبانی خویش را در سطح رادیویی بی سی اعلان میدارد؛ محسنی، مثل هر وقت، به مشابه یک رهبر گنگ و لاله، با سکوت سیاسی خویش، ابتذال موضعگیری زبانی خویش را در جوار مسعود لیبیک میگوید؛ سید عالمی و سید فاضل، چون برده گان گوش به فرمان خازر، همانظوری که با فرمان بیرونی رفتند و جوار مسعود را به عنوان بهشت نجات قبول کردند، باز هم با خواست سیاست بیگانه گان تا آخرین نفس، ولو پوچی آن را نیز لمس کرده باشند، در جوار حاکمیت ظالمانه «تشنه به خون هزاره» باقی خواهند ماند.

دیگر نه اسماعیل خان است و نه امریت حوزه، جنوب غرب؛ ولی بهتان و بدنامی وی شخصیتی بی که از طرف فاشیزم کابل علیه وی به راه انداخته شده است. آهسته آهسته جانشین هیبت دیروزی و شخصیت سیاسی و اجتماعی اش میشود. اینست چهره، واقعی عظمت طلبی مسعود، که میان دیروز و امروز آن، هزاران قرن سیاه فاصله است و اینهمه خیانت و عدم صداقت به شخصیت های همراهش، صرفاً برای حفظ موجودیت او در «فردا» ست که هیچگاهی از آن هیچ فاشیستی نبوده است.

در واقع، اسماعیل خان مثل هر همگام مسعود، قربانی اقداماتی میشود که صرفاً برای استحکام پایه های حاکمیت لوج و کینه توز کابل در برابر ملت طراحی شده اند. از دیدگاه فاشیزم کابل، اشتباه اسماعیل خان اینست که موصوف اعتقاد به حاکمیت یک ولسوالی بر سرزمین و سرنوشت سیاسی یک ملت نداشت، و از دیدگاه ملت، گناه وی اینست که رفتار «کجدار و مریز» ش با فاشیزم کابل، برایش به مردابی تبدیل شد که بعدها نیرومند ترین تقلاش نیز به فر رفتن هرچه بیشتر دعوتش میکرد. آخرین فتاد شخصیت برای اسماعیل خان، موضعگیری صادقانه، وی برای کتمان وابسته گی مسعود به روسها بود. بعد از فرونشاندن طیاره، حامل مهمات نظامی برای کابل،

توسط «طالبان»، اسماعیل

خان موجودیت طیاره،

روسی را صریحاً

انکار نموده و آنرا

صرفاً تبلیغات بی

پایه، دشمن خواند. یک

شب قبل رادیوی کابل نیز عین

موضعگیری اسماعیل خان را داشت؛ ولی یک شب بعد از مصاحبه اسماعیل خان، پس از هوشدار روسها به خاطر سرنوشت و اسارت عمله طیاره و افسران شان، حکومت کابل ناگزیر شد که موجودیت طیاره، روسی را اعتراف نماید. چون اینبار سرنوشت باداران مطرح بود و اسماعیل خان و شخصیت سیاسی وی، در مقابل رهایی روسها پیشیزی هم اهمیت نداشت. این مثال، صداقت کامل اسماعیل خان را در برابر فاشیزم مسعود به اثبات میرساند که در هرگام، سرنوشت خویش را با حاکمیت کابل مشترک احساس میکرد.

موضعگیری خیلی ها مفتضح فاشیزم و شیعه های مزدور آن پس از سقوط هرات در برابر اسماعیل خان، آنهم در سطح دامن زدن تعصبات زبانی و منظوری، بیگانه سرنوشتی است که انتظار هر همگام شکست خورده، مسعود را دارد. گذشت زمان، بیشتر از هر وقت یک چیز را به اثبات میرساند که فاشیزم سکتاریستی مسعود و شیعه های دریاری همپیمان او، صرفاً متکی به باورهای زبانی و زبانی و منظوری برای حفظ و انحصار حاکمیت سیاسی ملت افغانستان میباشد. بعد از سقوط هرات و بعد از آنکه مسعود و همپیمانان هنوزاد شیعه اش، برای کتمان نمودن قدرت نا قدرت فاشیزم، قام علت شکست را به خیانت و بیکاره گی اسماعیل خان

ربط میدهند، دیگر برای مسعود و چهره هی تشیع دریاری وابسته بدو، هیچ راهی نمانده است که موضعگیری های زبانی، زبانی و منظوری خویش را علنی سازند. اظهارات ژنرال عظیمی، فرد فعال آقای محسنی در جوار فاشیزم کابل، که قویاً مسایل منظوری و زبانی را علت مقاومت آینده «هراتی» ما در مقابل «قندهاری» ها بیان داشت، این امر را روشن میسازد که مذهب اعتقادات و شعارهای مذهبی صرفاً رو پوشی برای مذهب گراشات زبانی، زبانی و منظوری مسعود و شیعه های چاکر وی میباشد.

تجربه نشان داده است که بعد از هر شکست قابل ملاحظه نظامی، تحركات زبانی و منظوری در شبکه تبلیغاتی و سیاسی کابل تشدید شده است. توجه نمودن شکست هرات با خیانت اسماعیل خان، دو هدف را نشانه میزند: یکی کتمان نمودن فرسوده گی ماشین جنگی سکتاریزه فاشیستی و دیگری تغییر جبهه، جنگ با تقویت قیامات زبانی و زبانی. فاشیزم کابل، مذهب را به مشابه بیگانه قدرت جادویی بعد از حاکمیت کامل نظامی کابل، برای فتح حیات در لایات کشور تلقی میکرد. شعار مذهبی «خوت اسلامی»، برای مسعود سرود است. حاکمیت و حاکمیت مذهبی جوامع دیگر بود. ولی بیک، بعد از موضعگیری سیاسی مشترک نام افشار ملت در برابر حاکمیت

بی بیاد کابل، این دستگاره انحصاری صرفاً تاکتیک توسل به تحریکات زبانی و منظوری را در دست دارد. مسلم است که برای پیروزی این سیاست، کابلهاران کنونی ناگزیر اند که شعار هایشان را علنی سازند که این امر ناگزیری دیگری را نیز برایشان ایجاد میکند که «مانا جدایی و فاصله از شعار سیاسی به ظاهر مذهبی و دیروز شان ست. ربانی، مسعود، سیاف، محسنی، سید فاضل و سید عالمی امروز بیگانه شخصیت هایی اند که جبراً باید در برابر ملت قرار گیرند.

وابسته گی این چهره ها به کشورهای خارجی، امریت که برهیچ فرد ملت پوشیده نمانده است. این شخصیت ها با ابدیدن شان در لجن و مرداب، اینک میخواهند که ملت و روحیات همزستی مشترک ملی را نیز نابود کنند.

مسعود شکست هرات را خیانت اسماعیل خان ماست مالی میکند؛ جنرال عظیمی، معاون با صلاحیت اسماعیل خان، بوج ترین موضعگیری منظوری و زبانی خویش را در سطح رادیویی بی سی اعلان میدارد؛ محسنی، مثل هر وقت، به مشابه یک رهبر گنگ و لاله، با سکوت سیاسی خویش، ابتذال موضعگیری زبانی خویش را در جوار مسعود لیبیک میگوید؛ سید عالمی و سید فاضل، چون برده گان گوش به فرمان خارج، همانظوری که با فرمان بیرونی رفتند و جوار مسعود را به عنوان بهشت نجات قبول کردند، باز هم با خواست سیاست بیگانه گان تا آخرین نفس، و لو پوچی آن را نیز

لمس کرده باشند، در جوار حاکمیت ظالمانه، «تشنه به خون هزاره» باقی خواهند ماند.

آنچه روشن تر از روز است، شکست قام اعتقادات زبانی و زبانی و عظمت طلبی های سیاسی است. محکومیت اسماعیل خان هیچگاهی نمیتواند سرنوشت محتوم شکست فاشیزم را تغییر دهد. اهمیت این حوادث و موضعگیری های کاذبانه، سیاسی و تبلیغاتی سلاح به دستان کابل در برابر شخصیت های همراه و مخالف آنان، تجربه بی را برای تاریخ سیاسی این ملت ایجاد میکند که چرا با وجود اینهمه خونیتری و نفاق، هنوزم اعتقاد انسانی و عدالت و برادری نمیتواند زیر بنای سیاست برای ملت ما باشند. ترکیب سیاسی کنونی در کابل، سیاست و اهداف چهره هایی را نمایان میسازد که بیگانه انگیزه، نفاق اجتماعی در درون افشار منت محسوب میشوند. تشیع دریاری به عنوان عنصر مجزا از جامعه هزاره، اولین بار است که ماهیت عظمت طلبی زبانی و سیاسی آن برای ملت افغانستان افشا میشود. که چگونه برای نابودی حقوق و هویت انسانی و اجتماعی هزاره های ملت افغانستان، حاکمیت زبانی و زبانی کابل خویش را تقویت نمودند و همین اکنون نیز با آخرین قدرت و همکاری باداران خارجی خویش، تلاش دارند که جامعه هزاره را با استفاده از شعارهای مذهبی، در جوار حاکمیت انحصاری کابل قرار دهند. این چهره ها آخرین تقلائی خویش را به خرج میدهند، ولی زمان و تاریخ گواه است که دیگر حقوق افشار ملت افغانستان را هیچ کسی، تحت هیچ شعار مذهبی و سیاسی، نمیتواند که فدای منافع و قدرت و حاکمیت این یا آن گروه عظمت طلب و زبانی نماید.

اسماعیل خان سمبول دو شکست است: یکی شکست همگامی با باطل و دیگری شکست هر اندیشه و حلقه بی که صرفاً به خاطر قدرت یک نژاد و منطقه، در برابر حقوق اجتماعی، سیاسی و انسانی افشار ملت خیانت مینمایند؛ این امر پس از تاریخ است. هیچ قدرت کوز نتوانسته است که مسیر تعالی و وقوع عدالت خدا بر زمین را سد کند؛ این قانون الهی است.

باوازه های ایثار و صداقت به شهر ستاره های ما!

بهرودی

شب است، و باران که گوینی در تسخیر هر روزنه، باز نشده ای تلاش دارد، با اصرار عجیبی بر شیشه پنجره بسته، خانه سرد می گوید تا مگر از این حایل ره به داخل کشد...!

اما من در فکر «او» باخود و درخود می نالم که، او، ای آشنای گم شده در سرزمین های دور، در همچو شی که اشک های باران سای قرشته گان خدا، سنگفرش های خیابان شهر را از گرد و غبار شسته و پذیرای مقدم توست، به کلبه گلین من باز آ، قبل از آنکه عفریت تنهایی، چنگال خونریزش را بر تنم فرو برد؛ به سویم باز آ و مرا دریاب و مهمان من باش و در من منزل کن که قلب کوچکم که به بزرگی جهان می تپد، پذیرای توست.

در «خلوتکده» عظیم ازوایم» و در حریم امن تنهایی ام قدم فرو گذار تا دور از چشم دجالان و شهنه گان، لحظه بی باهم بنشینیم و قصه های دل مان را بازگوئیم.

به سویم باز آ که صفحه سینه ام را پر از دانه های سرخ نظم، به پشت باز کنم...

باز آ که تو آخرین امید قلب شکسته منی، باز آ و همچون کاشگری جسور، در شهر ویران شده آرزوهایم بگرد و لوحه های حک شده از واژه های ایثار، صداقت و اخلاص و نقشه های آسمانی پر از ستاره ها و زمینی پر از لاله ها را از درون آن بیرون کن و همچون کتیبه با ارزش از عهد قدیم - که عهد ایمان به انسان و خدا بود - آن را نگهداری کن!

باز آ که قلبم لحظه بی انتظار ترا می باید!



اعلامیه، حزب وحدت اسلامی افغانستان

حزب وحدت اسلامی افغانستان، به نمایندگی از شخصیت سیاسی و حقوقی يك قشر ملت خویش، با تأثر از اهانت به نمایندگی سیاسی ملت برادر پاکستان در کابل، حمله و به هریق کشاندن این مرکز روابط سیاسی و دیپلماتیک دو ملت را محکوم مینماید.

سازماندهی تظاهرات، حمله بر سفارتخانه و قتل و جرح پرسونل دیپلماتیک آن، علاوه بر آنکه بزرگترین اهانت به شخصیت حقوقی - سیاسی و روابط دیپلماتیک ملت ها محسوب میشود، نقض کننده حق مصونیت دیپلماتیک در چوکات حقوق بین الدول نیز تلقی میگردد. حزب وحدت اسلامی افغانستان با اعتقاد بر فقدان شخصیت ملی و بین المللی حاکمیت نظامیان کابل، تمام مجامع دیپلماتیک بین المللی را فرا میخواند که با آگاهی از بی پایه گي شخصیت حقوقی و ملی این مرکزیت نظامی در پایتخت ملت افغانستان، حمله بر سفارت ملت پاکستان در کابل را هوشداری از عدم تعقل سیاسی حاکمان کابل و عدم مصونیت دیپلماتیک برای کارمندان خویش تلقی نمایند؛ چون هیچ مرجعی نمیتواند که تخلفات مشابه بعدی را با معیار های مشخص حقوق جزای بین الدول پاسخ گوید.

حزب وحدت اسلامی افغانستان با اعتقاد راسخ به روابط برادرانه و دیپلماتیک با کشور های همسایه و مسلمان کشور خویش، یکبار دیگر این عمل نابخردانه و خلاف موازین حقوق بشر و حقوق بین الدول را محکوم نموده، امید وار است که حکومت و ملت برادر پاکستان، این عمل را صرفاً عقده گشایی گروهی محسوب دارند که فعلاً حیثیت اجتماعی، ملی و بین المللی ملت خویش را نیز فدای هوسرانی های انحصار گرایانه، خویش مینمایند. ما معتقدیم که حاکمیت کنونی با بی پایه گي حقوقی خویش، پابند به هیچگونه موازین حقوق بین الدول نبوده و امید داریم که ملت و حکومت پاکستان این حادثه را در محدوده تصمیم يك مشت بی فرهنگ مخالف با شخصیت و حقوق انسانی و سیاسی ملت ها محسوب دارند.

حزب وحدت اسلامی افغانستان ۱۳۷۴/۶/۱۹ - بامیان

تهاجم شدید جبهه فاشیستی در بامیان درهم شکست

نیروهای ضد فاشیستی مواجه و دشمن با تحمل تلفات سنگین وادار به عقب نشینی گردید. طبق این گزارش، جبهه فاشیستی در این عملیات خود که به تلامی شکست های اخیرش سازمان داده بود، از مناطق پنجشیر و شمالی نیرو های تازه نفس خود را بسیج نموده و با چندین عراده تانک و وسایط زرهی به بامیان فرستاده بود. گزارش می افزاید که اجساد جوانان قریب خورده، ملت تا هنوز در میدان نبرد باقی مانده است.

پس از شکست های سنگین جبهه فاشیستی در اکثر نقاط کشور، مخصوصاً نواحی جنوب غرب، محاذ شرقی بامیان بار دیگر هدف تهاجم شدید و وحشیانه دشمن قرار گرفت. خبرنگار نظامی «صفحه نو» از بامیان در ادامه، گزارش فوق می نویسد: به تاریخ ۱۳۷۴/۶/۱۹ نیروهای فاشیستی، تهاجم شدیدی را که با پشتوانه سلاحهای سنگین و بمباران هوایی همراه بود، از چندین نقطه بالای مواضع حزب وحدت اسلامی انجام دادند که با مدافعه قوی

دست آورد سقوط هرات،

بی ثباتی و بی امنیتی کامل برای مهاجرین

«طالبان» هنوز نتوانسته اند کنترل لازم خویش را به تمامی راهها و خطوط مواصلاتی اعمال نمایند، مهاجرین اخراج شده از ایران مورد حمله قطاع الطریقان مسلح قرار گرفته، مال و اموال شان تاراج میگردد. این منبع از تمامی موسسات خبریه بین المللی تقاضا به عمل آورد که به وضعیت این مهاجرین در مسیر برگشت شان از ایران کمک نمایند تا بطور مرتق از امنیت نسبی برخوردار گردند.

پس از سقوط هرات به دست «طالبان»، صد ها تن از مهاجرینی که از ایران اخراج شده بودند، در وضعیت ناگواری به سر می برزند. يك منبع مسؤل در کمیته خدمات اجتماعی حزب وحدت اسلامی، ضمن تماس با خبرنگار «صفحه نو» در ادامه اظهارات فوق گفت: از آنجاییکه اکثر نواحی جنوب غرب کشور در حالت بی امنیتی قرار دارد و

اعمالیات تلافی رهبر شهید در خطوط مقدم جبهه مستر گردیدند

طبق این گزارش، قوماندانان و رزمندگان حزب وحدت اسلامی از پیوستن اعضای ستاد تبلیغی رهبر شهید در صفوف خویش استقبال گرم و پرشور به عمل آورده، اعلام داشتند که تا آخرین قطره خون در راه دفاع از حیثیت و منافع ملی مردم خویش پایداری خواهند کرد.

خبرنگار نظامی «صفحه نو» از بامیان گزارش میدهد که روز یکشنبه ۱۳۷۴/۶/۱۹ اعضای ستاد تبلیغی رهبر شهید، در گردوهای جداگانه عازم خطوط مقدم دفاعی گردیدند تا با رزمندگان صید به سرنوشت مردم خویش در امر مبارزه با رژیم آمرانهای ملت خویش سهم گردند.

پایگاه های اجیران دشمن...

خبرنگار خبرگزاری «صفحه نو» از ولایت ارزگان، در ادامه گزارش فوق می نویسد که مردم مسلمان و آگاه ولسوالی خوشک، پیوستن قوماندان فکوری و فیاض را بزرگترین گام در راه وحدت و یکپارچه گي خویش با حزب وحدت اسلامی دانسته، از آن به گرمی استقبال نمودند. طبق این گزارش، با برچیده شدن پایگاههای اجیران دشمن در ولسوالی خوشک، سنگ تخت و اشترلی، بیش از هشتاد در صد ولایت ارزگان آرامش و امنیت خود را باز یافته، و نیروهای نظامی خویش را به خطوط مقدم جبهه ضد فاشیستی گسیل داشتند.

شعله های سفارت...

که حقوق دیپلماسی بین الدول را نقض نموده و مرکز نمایندگی سیاسی يك ملت پهنیاد اندیشه اینک موج سنگین گذر زمان است که چونان دریانی از پولاد و تانک می گذرد، سنگ در من میگذرد. آنچه ملت افغانستان را بعد از این اهانت به نمایندگی سیاسی ملت پاکستان تسکین میدهد، همانا عینیت خونبار موجود است که در پایتخت کشور ادامه دارد. مردم حلیم و برادر پاکستان شاهد اند که فاشیزم کابل، برای یکه تازی مغرورانه قدرت، چگونه کادر های علمی ملت ما را در جوار جاده ها کشانده و در کنار معمولی ترین انسانهای کشور بیگانه، به تلافی و روز مرگی و اهانت کمر شکن تاریخی مبتلا کرده است. ما این عینیت اهانتبار اجتماعی را بیگانه دلیل برای برانت ملت خویش از حاکمیت کور و بیسواد فاشیستی، بیان کرده و از عمق درد اجتماعی ملت خویش میتوانیم بگوئیم که وقتی مسعود، حیثیت و شرف ملت را برای قدرت چند روزه، تا این حد نزول داده است، چگونه میتواند حرمت ملت های بیگانه را درک کند. وضعیت موجود، نه تنها مصداق و شاهد ما برای تجربه تاریخی آینده گان ماست، بلکه بهترین گواه برای درک معصومیت ملت افغانستان نیز است. معصومیت حقارتبار ملت افغانستان، صرفاً محصول پوچ ترین جنگ قدرت با سیاست فاشیستی است که در طول تاریخ محکوم بوده و محکوم باقی خواهد ماند.

من مرگ را سرودی کردم

۱. بامداد
□
من برگ را سرودی کردم
سرسبز تر ز بیشه
من موج را سرودی کردم
پر نبض تر ز انسان
سرسبز تر ز جنگل
من برگ را سرودی کردم
پر تپش تر از دل دریا
من موج را سرودی کردم
پر طبل تر از حیات
من مرگ را
سرودی کردم.

اینک موج سنگین گذر زمان است که در من میگذرد.
□
درگذرگاه نسیم سرودی دیگرگونه آغاز کردم
درگذرگاه باران سرودی دیگرگونه آغاز کردم
درگذرگاه سایه سرودی دیگرگونه آغاز کردم.
نیلوفر و باران در تو بود
خنجر و فریادی در من.
فواره و رزیا در تو بود
تالاب و سیاهی در من.
درگذرگاهت سرودی دیگرگونه آغاز کردم.